

چه صبح زیبایی بود، بعد از ورزش و صرف صبحانه، توپ و سرحال راهی خیابان شدم. امروزم با روزهای دیگرم فرق داشت، نه سررسید داشتم نه قسط معوق، تمام حسایهای دقتیرم را تسویه کرده بودم، سوپری سر کوجه، قصابی، بیرون بر، سرویس بچه ها، قبض های برق، گاز، آب، تلفن و تلفن همراه، همه و همه، پاک پاک. همچو بلیل غافل از فصل خزان

می پریدم همچو کبکی شادمان عینهو بمب انرژئی، بیرون بر، سرویس بچه ها، قبض های برق، گاز، آب، تلفن و تلفن همراه، همه و همه، پاک پاک. می رفتم اون بالا بالاها!

غروب است، سر ایستگاه اتوبوس منتظر خط ایستادم، کلاغها قارقار کنان از بالای سرم ران می شوند، اما انگار که آنها مثل ما ادما خسته نیستند! اتوبوس می آید، سوار می شوم، خدا را شکر جا برای ایستادن هست، سر ایستگاه که پیاده شدم هل خوردم تو به داروخانه، چند ورق اسپرین و آرام بخش خریدم و چپاندم تو جیب. یادم به سفارش عیال افتاد که همیشه می گفت دم کرده گل بابونه مخصوصا موقع خواب برای آرامش همتا ندارد، لذا حریصانه وارد عطاری محله شدم قدری هم گل بابونه گرفتم. نمی دانم چرا دلم می خواست تمام داروهای آرام بخش شهر را می گرفتم و با خود به خانه می بردم!

وارد خانه که شدم با همان لباس بیرونی و انگار که دستی از پشت هلم داده باشد روی میل افتادم! عیال که بیچاره لا اقل امشب چنین انتظاری نداشت پرسید چی شده؟ دعوات شده؟ کنکت زن؟ چکت فرم خورده؟ مادر زنگ زده که حالش خوب نیست؟

چشمهایم را بر هم گذاشتم، نمی دانم در عالم خواب بودم یا بیداری، همین را می دانم که صدای فریاد خودم را می شنیدم که می گفتم آقا بوق نزن بوق نزن، جان مادرت، آقا چرا بوق می زنی هنوز قرمز، چرا بوق می زنی؟! شاید اگر عیال بیدار نمی کرد خفه می شدم، غرق عرق

## اتوبوسهای خیابانی با بوقهای بیابانی در شیراز

امان الله زارع



اما کاری به آنهایی که با کمربندشان روزی صد شلاق به دیگران می زنند ندارند! باید در سرتاسر بعضی از خیابانها توقف فقط برای سوار و پیاده کردن مسافر مجاز باشد نه برای پارک ۲۴ ساعته! امواج خشونت از بلندگوهای دستفروشان و بعضی مغازه ها حجم قابل توجهی از کوله پشتی هایمان را از خشونت پر می کند، حراج، بشتابید، تمام شد، نصف قیمت، طبقه بالا، طبقه پایین!

ایتیکتهای نرغ میوه جات و خوراکیها دود از کله آدم بلند می کند. در پر نمودن کوله پشتی خشونت خودمان هم نقش بسزایی داریم.

کاسب بازاریم، کارمندیم، کارگریم، رهگذریم... این چه نسخه ای است که دکتر تجویز کرده هر روز باید با خودرو شخصی سر کار بریم؟ اگر به انبوه خودروها توجه کنیم کمتر جفت سرنشینند! اینهمه اتوبوس و تاکسی، تو سر می زنند برای چه مسافرا!

کجا آقا! پارامونت، نمازی، زند فوری فوری حرکتیم، فقط به نفر، صدرا، گلستان به نفر، نفر، فقط به نفر! چرا دوست داریم در دیگ ترافیک بیزیم؟ پشت چراغ قرمز ماندن را تا کی باید دوست داشته باشیم؟ ساعتها دنبال به وجه جابجایی پارک گشتن را تا کی باید ترجیح دهیم از تاکسی سوار شدن؟

ناگفته نماند مخاطبین محترم حق دارند که حقیر را سرزنش فرمایند. چگونه ما را توصیه به سوار شدن بر وسایل نقلیه عمومی بدانسان که در آغاز توصیف شان نمودید می کنید؟ پاسخی ندارم برای آنها، شاید که یکی از مدیران اتوبوسرانی و یا تاکسیرانی (بوقهای بیابانی بر اتوبوسهای خیابانی در شیراز) را خواند و پاسخی امیوار کننده هم به من و هم به آنها داد.

بعد از نوشیدن شربت گل بابونه یک مشت قرص آرام بخش دیگر نیز قورت دادم، عیال را شب بخیر گفتم، ساعتها در رختخواب غلتیدم، از این دست به آن دست و از آن دست به این دست، اما خواب شیرین به سراغم نیامد که نیامد، فکر می کردم مشکل از پشتی است، پشتی را از این رو به آن رو می چرخاندم اما فایده ای نداشت که نداشت، اصلا انگار که امشب هم مثل هر شب پشتی خار دارد!

شیراز، دو تایی آن هم ضرورت ندارد! صدای دلخراش این بوقها چه حجمی از کوله پشتی خشونت آدمها را تا رسیدن به خانه پر می کند؟ صدای لنت ترمزها، صدای باز و بسته نمودن دربهای بادی چه حجمی از آن را؟

آیا تاکنون فکر کرده اید در خیابانهای کم عرض و پرترافیک اگر در دو طرف خیابان ماشین پارک نشده باشد بار ترافیک تا چه اندازه سبک تر می شود؟

در شیراز بخصوص در بافتهای قدیم از خیابانها به جای پارکینگ عمومی استفاده می شود! بخشی از خیابان جلو هر مغازه پارکینگ اختصاصی صاحب مغازه است و یا آدمهای سرحرخیز!

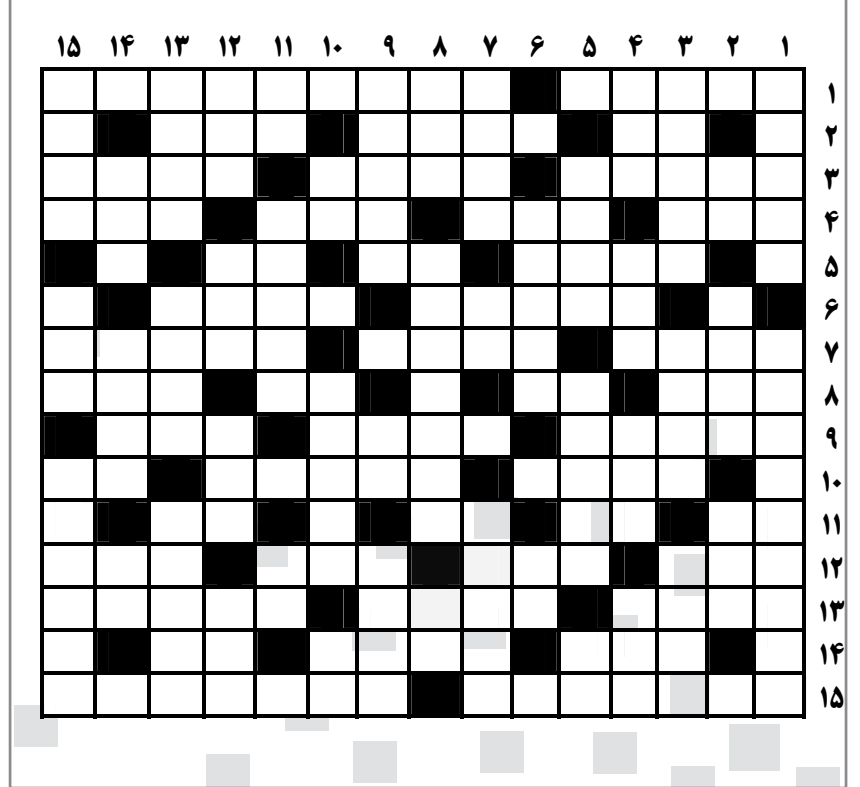
پلیسها آدمهایی را که کمربند نمی بندند جریمه می کنند،

شده بودم، نفس نفس می زدم. عیال لیوانی را که در دست داشت دستم داد و گفت بخور، دم کرده بابونه است، درمان دردته، لیوان را از دستش گرفتم سر کشیدم، کمی آرامش پیدا کردم. راستی مدیریت محترم اتوبوسرانی درون شهری آیا خبر دارد بر روی چه تعداد از اتوبوسهای بوق تریلرهای بیابانی نصب شده است؟

بوقهای بیابانی وقتی در جاده های کوهستانی به صدا در می آید تمام بره آهوها، بزها، شغالها و گرگها پا به فرار می گذارند! و این بوقها از اتوبوسهای شهری شهر ما روزی صدها بار در خیابانهای پر ترافیک و شلوغ به صدا در می آید و امواج صدایش از لابلای اعصاب ظریف و ضعیف آدمها طنین می اندازد! از هر صد بوق بیابانی واحدهای شهری

### طرح: عصر مردم

## جدول شماره ۹۴/۷۱۲



جواب جدول شماره ۹۴/۷۱۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن
س	ا	ب	ت	ث	ج	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	ن

- ۱- از درجات نظامی - باشکوه ترین سلسله ای پادشاهی در ایران
- ۲- من و تو - ریشه - خانه
- ۳- از رودهای مرزی در ایران قدیم - نام دشتی در جنوب غربی شیراز - نام دشتی در جنوب شرقی شیراز
- ۴- باغی زیبا در شیراز - رنگ آسمان صاف - از درختان گرمسیری - بخشش
- ۵- نام یکی از امپراطورهای بیزانس - مجرای خون - آدم دم بریده
- ۶- موی پیچیده معجد - از هیدروکربن های معروف
- ۷- نام لوکس ترین قطار دنیا در آفریقای جنوبی - داد و بیداد - نام ناحیه ای باستانی در نجد عربستان
- ۸- یک نفر - اسب ترکی - ریشه - از سوره های قرآنی
- ۹- فرمان پادشاه به ترکی و مغولی - مقطع زمانی سازمان جاسوسی آمریکا
- ۱۰- نامی زنانه در عربی - صفتی برای معشوقه - تکان
- ۱۱- مکان - علامت مفعول بی واسطه - قلم خارجی - حیوان باوفا
- ۱۲- خطیر - زبان و خسارت - گهواره - پسوند همانندی در فارسی
- ۱۳- مثل و مانند - کنایه از معشوق زیبا - صفتی برای آمریکایی های آدمکش
- ۱۴- زیر کسی - لقب پیامبر اکرم قبل از بعثت - از توابع تهران بزرگ
- ۱۵- اصیل - از کشورهای اروپایی

### شودو کو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

**تعدادی از خانه ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود.**

**اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می شود و نباید تکراری باشند.**

### جواب جدول شماره ۹۴/۱۸۵

3	9	2	7	5	6	8	1	4
6	1	7	4	8	3	9	5	2
8	5	4	1	9	2	7	3	6
2	7	8	9	3	1	6	4	5
5	4	3	6	2	7	1	8	9
9	6	1	5	4	8	3	2	7
7	3	6	2	1	4	5	9	8
4	8	9	3	7	5	2	6	1
1	2	5	8	6	9	4	7	3

### جدول شماره ۹۴/۱۸۶

		6						
		9						
5		4	8	9				
9		3			5			
7			6		3			
4	5		1					
3	2	7		1	8	4		
						7		
1							3	

### سودوکو

**آشنایی با قرآن**  
متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

**تفسیر سوره عبس**  
**کتاب ضلال**  
در فقه اسلامی مسأله ای مطرح است به نام کتب ضلال (یعنی کتابهایی که مایه گمراهی مردم می شوند). فقه اسلامی می گوید: خرید و فروش و نگه داشتن کتابهایی که مایه گمراهی مردم می شوند جایز نیست مگر برای افرادی که قدرت علمی و انتقادی دارند یعنی قدرت تجزیه و تحلیل دارند و هر کتابی را که بخوانند باورشان نمی شود، بلکه کتابها را نقد می کنند. عده ای می گویند: این برخلاف اصل آزادی است. افراد باید آزاد باشند که هر کتابی را که می خواهند بخوانند و اختیار با خودشان است. می گویند: این که فقه اسلامی می گوید: «کسی حق خرید و فروش و نگهداری کتب ضلال را ندارد مگر افسردگی که صلاحیت علمی دارند» با اصل آزادی و اصل کلی حقوق بشر منافات دارد.

**آزادی تفکر**  
در جواب می گویم: آن آزادی که از حقوق بشر است، آزادی تفکر است؛ یعنی انسان باید در فکر کردن و اندیشیدن آزاد باشد و اساساً پایه دین و ایمان انسان محکم نمی شود مگر آن که اصول عقاید خود را از روی استدلال و برهان و اندیشیدن صحیح به دست آورده باشد.

خود قرآن در این باره می فرماید: الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب. «آنها ای که به سخنان گوش می کنند و خوبها را از میان آن انتخاب می کنند و پیروی می کنند و بدها را دور می ریزند، اینها هستند که به هدایت الهی مهتدی اند و اینها صاحبان لب و عقل و معنی هستند.» این خیلی خوب است که کسی دارای غریبال روحی و فکری باشد تا هر چه را که وارد روحش می شود غریبال کند، بدش را دور بریزد و خویش را نگه دارد. برای چنین کسی جایز است که هر کتابی را که می خواهد، بخواند و هر سخنی را که می خواهد، بشنود. اما اکثریت مردم این گونه نیستند. یعنی غریبال تفکر ندارند و مثل بچه کوچک هر چه را که بشنوند، همه را یکجا می بلعند.

اکثریت مردم بدون این که قدرت تجزیه و تحلیل داشته باشند مجذوب یک سلسله افکار و اندیشه ها می شوند؛ یعنی طبیعت جذب می کند بدون این که بتوانند غریبال کنند. معلوم است که اگر در جامعه ای به طور عموم، هر فکر و اندیشه و سخنی آزاد باشد و در اختیار مردمی قرار بگیرد که هیچ قدرت غریبال کردن ندارند، مردم این جامعه حتی یک فکر صحیح نخواهند داشت. این بر عهده رهبران جامعه است که با کمال حسن نیت، افکار و اندیشه ها و سخنان را اول غریبال کنند [و بعد در اختیار عموم قرار دهند]. پس غریبال کردن افکار و اندیشه ها با اصل آزادی تفکر منافات ندارد؛ اصلاً تفکر یعنی قدرت غریبال کردن و تمیز دادن درست از نادرست و وقتی انسانی قدرت تمیز و تشخیص درست از نادرست را نداشته باشد اصلاً تفکر ندارد، کار او جذب است نه تفکر.

**شمارش نعمت ها و موضوعات قابل مطالعه**  
انا صبینا الماء صیا. ثم شققنا الارض شقا. بعد از اینکه در آیات قبل به خلقت انسان و خط سیر او تا موقع ششر و نشر اشاره شد و بعد (بنا بر ظاهر آیه) فرمود: پس انسان لازم است در طعامها و آنچه که در طبیعت مایه تغذیه اوست فکر کند.

حال می فرماید: انا صبینا الماء صیا. آیا دقت نمی کنند که ما چگونه آب را به نوع خاصی (یعنی قطره قطره) می ریزیم (ریختیم)؟! و بعد زمین را طوری خلق کرده ایم که شکافته می شود و اینها را در خودش جذب می کند؟! (اگر تمام زمین مثل یک کوهستان سخت بود، هر چه باران می بارید در خودش جذب نمی کرد.) در اینجا بعضی از مفسرین به اصطلاح جدید، آیه را به معنی دیگری حمل کرده اند که فی حد ذاته معنی بعیدی نیست. می گویند: در اینجا جریان دائمی آمدن بارانها و رویش گیاهان مقصود نیست؛ به این قرینه که فرموده: انا صبینا الماء صیا (ما آب را به نوع خاصی ریختیم) و نفرموده انا نصب الماء (ما آب را می ریزیم)، و همچنین در آیه بعد می فرماید: ثم شققنا الارض شقا (سپس زمین را به نوع خاصی شکافتیم).

می گویند: با توجه به نظریاتی (یا فرضیاتی) که امروزه برای علمای معرفه الارضی بر اساس اصول زمین شناسی حاصل شده است، این آیه اشاره دارد به بعضی از دوره هایی که بر کره زمین گذشته است، به این بیان که بعد از دوره های ابتدایی که زمین به صورت یک کره آتشین بوده و تدریجاً سطح آن سرد شده و گارهایی که در اطرافش بوده به صورت بخارهایی درآمد، دوره هایی بر زمین گذشته است که از آن بخارها به طور سیل آسا و دائم بر روی زمین آب می ریخته.

کره زمین که بعد از سرد شدن، بیشتر به صورت سنگهای خاصی بوده، در اثر سالها و شاید میلیون ها سال ریزش متوالی آب به این حالت درآمد است. در آیه ثم شققنا الارض شقا نیز مقصود شکافهایی است که در اثر این ریزشها پیدا شده، به صورتی که مثلاً یک قسمت دره شده و قسمت دیگری کوه، و خلاصه زمین به وضعهای خاصی درآمد است. ولی تقریباً عموم مفسرین، این ریزش را به همین ریزش بارانهای متوالی - که الآن هم هست - حمل کرده اند. فانبتا فیها حید. در زمین دانه رویمانید. اشاره است به چیزهایی که به صورت دانه در زمین به وجود می آید مثل گندم، جو، نخود و عدس.